



نقش دادستان در برخورد کیفری با موارد نقض حقوق عامه

امین ذوالفقاری خورشیدی *

چکیده

امروزه در جوامع مدرن و توسعه یافته، مفهوم حقوق عامه، حفظ و توسعه آن در ابعاد مختلف حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از اهمیت روزافزونی برخوردار است به طوری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صراحت بدان اشاره شده است. مطابق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه، به عنوان قوه ای مستقل، مکلف به احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع است. نقش دادستان ها در تأمین حقوق عامه و اجرای قانون و عدالت بسیار مهم است و دارای اختیارات و وظایف خطیری در راستای احقاق حقوق عامه هستند. این نوشتار، نظری بوده و با روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه ای بر این است که نقش نهاد دادستانی و دادستان را در برخورد کیفری با موارد نقض حقوق عامه به مذاقه گذارد و مصادیق محتمل آن بررسی شود و دکرین حقوقی در این خصوص را بیان دارد. باتوجه به مفروضات این مقاله به نظر می رسد حقوق عامه مذکور در قانون اساسی، اعم است از حقوق فردی و حقوق عمومی مردم که باید مورد صیانت و حفاظت قرار گرفته و در صورت نقض و یا عدم اجرا، احیای آن ها نیز توسط دادستان انجام پذیرد. **واژگان کلیدی:** دادستان، حقوق عامه، حقوق کیفری، نهاد دادستانی، نقض حقوق عامه..

*. بازپرس دادرسی عمومی و انقلاب، دادگستری کل استان گلستان، گرگان، ایران

aminzolfaghari638@yahoo.com

مقدمه

صیانت از حقوق عامه، به عنوان یکی از وظایف دادستان سابقه تاریخی قابل توجهی دارد. یکی از مهم ترین وظایفی که از نظر حقوق عمومی در ارتباط با دادستانی واجد اهمیت بسیار است، احیای حقوق و منافع عمومی است. دادرها و دادستان ها پشتیبان حقوق تک تک افراد جامعه از جمله متهم هستند. حقوق قضائی از جمله ممنوعیت تفتیش عقاید، ممنوعیت دستگیری و مجازات غیرقانونی، ممنوعیت تعرض به حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل افراد می باشد که قوه قضائیه مسئول پشتیبانی از آن می باشد. حقوق عامه در یک رویکرد تفسیری موسع اعم است از حقوق فردی و حقوق نوعی مردم؛ حق حیات، حق مالکیت، حق اشتغال، حق مسکن، حق بر محیط زیست سالم، آموزش و پرورش رایگان، حق دادرسی منصفانه از جمله آن هاست که در فصل حقوق ملت قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است. حاکمیت به نمایندگی از ملت موظف است تا در سه مرحله ۱. شناسایی ۲. اجرا ۳. احقاق یا استیفا و احیا که حسب مورد برعهده قوای سه گانه است، حقوق مردم را پیگیری نماید. لذا در این مقاله با هدف بررسی نقش دادستان در برخورد کیفری با موارد نقض حقوق عامه در پی پاسخ به این پرسش خواهیم بود که اساساً دادستان در برخورد با این قبیل موارد، دارای چه اختیارات و وظایفی خواهد بود و چه مسئولیت هایی در این زمینه خواهد داشت.

۱. مفهوم و مبانی حقوقی احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران

در عالم حقوق، هر لفظی بار معنایی خاص خود را دارد و فرض معقول بر این است که قانونگذار با تبیین هر لفظ و عبارتی در متن قانون اعم از قانون اساسی، قوانین عادی و یا مقررات دولتی، در راستای القاء معنای حقوقی مورد نظر خود از آن لفظ یا عبارت است، بنابراین عبارت «احیای حقوق عامه» که در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدان تصریح شده است نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بالطبع باید در هر لفظ آن، معنای حقوقی از آن را در حد توان به طور دقیق معین نمود تا مراد مقنن از استعمال این الفاظ حقوقی مشخص شود.

۱-۱. مفهوم شناسی امر احیای حقوق عامه در ترمینولوژی حقوقی

عبارت احیای حقوق عامه در بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی تحت عنوان «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع» مورد اشاره قرار گرفته است. ترکیب این وظیفه مهم قانونی به ترتیب عبارت است از «احیاء، حقوق و عامه». هریک از این الفاظ حاوی معانی خاص خود است. واژه احیاء در لغت یک لفظ عربی است و به معنای زنده کردن، آباد کردن، نوجانی، جان تازه بخشیدن و تجدید یک

چیزی می‌باشد (معین، ۱۳۸۲: ۱۶۲). در ادبیات فقهی نیز از واژه احیاء در مواردی مثل احیای اراضی موات استفاده شده است؛ یعنی آبادکردن زمین‌هایی که سابقه احیاء و بهره‌برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است.

زمانی که از عبارت احیاء استفاده می‌شود، درواقع مفروض این است که یک وضعیتی سابقاً وجود داشته است و یا باید به وجود می‌آمد و اجرا می‌شد؛ اما به هر علتی اعم از وجود موانع، کم‌کاری، قصور و یا حتی تعمد مسئولان ذی‌ربط، آن وضعیت سابق به صورت صحیح و مستمر حفظ نشده است و یا آنکه اجرا نشده و مورد غفلت قرار گرفته است. اینجاست که مسئله احیاء مطرح می‌شود و به حکم قانون، امر احیاء باید توسط مسئول قانونی آن انجام پذیرد.

واژه حقوق در لغت جمع حق است و در معانی مختلفی همچون؛ الف) راستی‌ها و درستی‌ها؛ ب) وظایف و تکالیف؛ ج) مجموعه قوانین، قواعد و رسوم لازم‌الاجرای که به منظور استقرار نظم در جوامع انسانی وضع یا شناخته شده است، به کار می‌رود (معین، ۱۳۸۲: ۴۶۷). در ترمینولوژی حقوقی نیز معانی مختلفی برای آن احصا شده است؛ مثل حقوق ماهیانه و مقرری یک شخص و یا حتی شناسایی به عنوان یک رشته دانشگاهی تخصصی با گرایش‌های مختلف آن؛ اما یک معنا از واژه حقوق که در این نوشتار مدنظر ما نیز می‌باشد، عبارت است از «جمع حق به معنای حق جزئی و حق کلی». این اصطلاح در فقه و در حقوق جدید کشور به کار رفته است؛ حق جزئی یعنی هر حقی که شخص معین در موضوع معین داشته باشد؛ مانند حق مالکیت بر مال معین. حق کلی نیز معادل حق نوعی است و آن حقی است که بدون در نظر گرفتن صاحب آن حق در موارد خاص و به حسب وضع مقنن، مقرر شده است؛ مانند حق انتخاب نام و نام خانوادگی، حق انتخاب شغل، حق رأی‌دادن و کاندیدشدن و غیره». (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲۲۰-۲۲۵-۲۳۰) انسان اجتماعی فعالیت خود را کاملاً تابع قواعدی می‌بیند که در آن، حقوق در موضع ایجاد نظم، مفهوم پیدا می‌کند و آزادی‌های او تابع شرایط زمان و مکان و نوسانات اجتماعی خواهد بود» (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۹۵-۲۹۶) و یا در یک تعریف دیگری از حقوق گفته شده است که عبارت است از مجموعه قواعدی که برای تنظیم روابط مردم جهت تأمین امنیت و آسایش عمومی، حفظ نظم و برقراری عدالت در اجتماع وضع می‌شود و برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند که جمع آن حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۳).

واژه عامه نیز در لغت به معنای همه، همگان و عموم مردم می‌باشد (معین، ۱۳۸۲: ۴۶۷). واژه عامه که یک اصطلاح فقهی است افاده عموم می‌کند؛ یعنی گستره آن، همه را شامل می‌شود و دایره

شمول آن تمام افراد جامعه را دربر می‌گیرد. وقتی می‌گوئیم عموم، منظور ما درواقع عامه مردم می‌باشد. به‌طورکلی حقوق عامه، مجموعه حقوقی است که مخاطب آن همه افراد یک اجتماع می‌باشد و در اینجا نوع افراد جامعه مدنظر است؛ یعنی مخاطب آن ممکن است افراد یک شهر باشد یا یک منطقه و محله و یا حتی یک صنف. واژه عامه نیز مؤید همین مطلب است که عموم مردم استحقاق حقوق مورد نظر را دارند و علی‌القاعده نباید تمایزی بین افراد جامعه از حیث برخورداری از این حقوق قائل شد. حقوق عامه در یک عبارت ساده یعنی حق‌های عمومی آحاد مردم. بعضی نیز گفته‌اند که حقوق عامه به معنی حقوق و منافع عمومی است که فقها به جای اصطلاح حقوق عمومی از واژه حقوق عامه استفاده کرده و آن را معادل حقوق عمومی قرار داده‌اند و به‌عبارتی، حقوق همگان و حقوق عمومی مردم می‌باشد که موارد متعددی از مصادیق آن در قانون اساسی ذکر و همه ذیل عنوان و گستره حقوق عامه قرار می‌گیرند. در یک نگاهی دیگر حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان دانسته‌اند (دادپار، ۱۳۹۰: ۱۳).

در نگاهی دیگر، احیای حقوق عامه یعنی زنده‌کردن حقوق عامه مردم؛ مثل برخورد با کسانی که نسبت به مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، راه‌ها، پارک‌ها، شهرها، روستاها و غیره، تصرفات نامشروع و غیرقانونی داشته‌اند (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۶۸-۶۶۹).

به‌طور کلی، «احیاء» وضعیتی را به ذهن متبادر می‌سازد که در آن برخی دستگاه‌ها و نهادها دارای وظایفی در زمینه حقوق عامه بوده‌اند و بدان علت که به این وظایف خود عمل نکرده‌اند، آنگاه قوه قضائیه از طریق دادستانی و با ایفای نقش ثانوی به احیای حقوق عامه می‌پردازد. گرچه درباره برخی موارد مربوط به حقوق عامه نمی‌توان متولی خاصی مورد شناسایی قرار داد، بنابراین احیای حقوق عامه ازجمله مربوط به وضعیتی است که به‌رغم پیش‌بینی وظایف و مسئولیت‌هایی برای سازمان‌ها و نهادهای عمومی، اقدام کافی و مناسب در زمان مقتضی انجام نشده باشد. این مسئولیت به‌خصوص با عنایت به جایگاه قوه قضائیه به‌عنوان پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و از جهت پاسداری از حقوق مردم قابل توجه به‌نظر می‌رسد (تنگستانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۰).

۱-۲. مبانی حقوق عامه از منظر حقوق عمومی و حقوق فردی

در راستای تشریح مبانی حقوقی تکلیف احیای حقوق عامه در بند ۲ اصل ۱۵۶ ق.ا. می‌توان به مبانی حقوقی شناخته شده در دکترین حقوق عمومی اشاره نمود. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، حقوق عامه و حقوق عمومی مفاهیمی بسیار نزدیک به هم هستند و اشتراکات فراوانی دارند که ازجمله آن‌ها، مبانی بنیادین حقوق عمومی می‌باشند. مفاهیمی همچون حاکمیت قانون، نظم عمومی، امر عمومی، منفعت

عمومی، خدمت عمومی و حقوق بشر را می‌توان به‌عنوان مبانی حقوقی و دلایل توجیهی جهت مبادرت به تکلیف احیای حقوق عامه برشمرد.

حقوق عامه در تعریف موسّع آن اعم است از تمامی حقوق فردی و نوعی افراد جامعه، در امر احیای حقوق عامه نیز باید هر دو قسم از حقوق مورد حمایت باشد. پس حقوق خصوصی با افراد جامعه سروکار دارد و روابط بین آن‌ها را تنظیم می‌کند، اما حقوق عمومی روابط بین دولت، افراد و سازمان‌های دولتی و عمومی را هدف قرار داده است و در این قسم، عنصر قدرت سیاسی و حاکمیت دولت بسیار پررنگ است؛ ازاین‌جهت که به‌طورکلی موجودیت حقوق عمومی با عنصر دولت و حاکمیت معنا می‌یابد. لاجرم هر امری که در آن نقش دولت اساسی باشد، در حوزه مطالعاتی حقوق عمومی قرار می‌گیرد و در این زمینه حق‌های نوعی که جنبه اساسی دارند بیشتر مورد توجه حقوق عمومی است؛ در حالی که حق‌های فردی بیشتر جنبه خصوصی داشته و مورد مطالعه حقوق خصوصی است و دولت یک طرف اساسی در آن نیست و بیشتر وظیفه نظارتی و تسهیل‌گری دارد و صرفاً موظف است بستر قانونی مناسبی جهت اعمال حقوق خصوصی مردم فراهم نماید و کمترین دخالتی را به‌صورت مستقیم داشته باشد تا اصل آزادی اراده و اختیار آن‌ها تحت الشعاع قرار نگیرد، بنابراین هر انسانی می‌تواند در یک اجتماع سازمان‌یافته و قانون‌مند حقوق بنیادین خود را مطالبه نماید و انتظار می‌رود که در یک جامعه توسعه‌یافته، زمینه‌های تحقق حقوق اساسی و عمومی شناخته شده فراهم گردد و حکومت بر مبنای قانون، مکلف به حمایت از حقوق مذکور با اعمال اقتدار عمومی با توسل به ابزارهای حاکمیتی است.

برای فهم ساده‌تر تفاوت و عدم ترادف حقوق عامه و حقوق عمومی، در یک بررسی مقایسه‌ای باید گفت که براساس ویژگی‌های ذاتی حقوق عامه که همان حقوق متعلق به انسان به‌ماهو انسان است و اینکه به مجموعه‌ای از مصالح فردی و اجتماعی براساس اولویت و به فراخور نیاز گفته می‌شود، قاعداً منطق حاکم بر حقوق براساس تأثیر عوامل اجتماعی و روانی از نوع منطق جدلی و اقناعی است و در تفسیر متون قانونی مرتبط هم باید از تفسیر موسّع و گسترده استفاده کرد. برخلاف حقوق عامه، و براساس ویژگی‌های ذاتی حقوق عمومی که همان خدمت و امر عمومی، اصل عدم صلاحیت و نهاد متولی امر عمومی است، در تبیین ماهیت این نهاد حقوقی باید از منطق صوری استفاده کرد و در تفسیر متون قانونی مرتبط هم باید برای فهم معنای مورد نظر قانونگذار و براساس اصل عدم صلاحیت از تفسیر مضیق استفاده کرد. واکاوی مبانی ماهوی و قانونی حقوق عامه و حقوق عمومی براساس ابزارهای حقوقی در قانون اساسی ایران مستلزم تحلیل مجموعه عوامل شکلی نظارت و تفسیر این قانون

است. به طور کلی برای فهم این مسئله عوامل مورد اشاره را می‌توان در سه سطح بررسی مشروح مذاکرات تدوین و بازنگری قانون اساسی مجلس خبرگان قانون اساسی، ارائه نظرات شورای نگهبان در مقام تأیید، تفسیر یا نظر مشورتی و نص صریح قانون اساسی و اصول مرتبط تقسیم‌بندی کرد. در مرحله و سطح تدوین قانون اساسی بدون هیچ نظر موافق یا مخالفی، در اصل ۱۵۶ به نهاد حقوقی حقوق عامه و در اصول ۶۱ و ۲۴ هم به نهاد حقوقی حقوق عمومی اشاره شده است. در سطح بعدی هم شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر و مفسر قانون اساسی هرچند اصول مورد اشاره را در مقام مطابقت مصوبات مجلس و یا تفسیر، مورد اشاره قرار داده است، اما هیچ نظر نفی یا اثباتی نسبت به تفاوت‌ها و ویژگی‌های این دو نهاد حقوقی ارائه نکرده است. اصول مورد نظر هر کدام به دو بخش قابل تقسیم است. صدر اصل ۱۵۶ به هدف قوه قضائیه که همان پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی است، اشاره دارد و ذیل آن در قالب بندها به وظایف این قوه برای نیل به هدف خود اشاره کرده است و بند ۲ این اصل هم احیای حقوق عامه را از وظایف این قوه قلمداد کرده است. براساس مطالب گفته‌شده درباره ویژگی‌های ذاتی و ماهیت حقوق عامه، نگارنده معتقد است که حقوق فردی و اجتماعی که در صدر اصل به کاربرده شده حاکی از توجه قانون اساسی به ماهیت و ویژگی‌های حقوق عامه است و قوه قضائیه باید از این حقوق فردی و اجتماعی در قالب حقوق عامه پشتیبانی کند. در اصل ۶۱ به نهاد حقوقی حقوق عمومی اشاره شده است. با دقت نظر می‌توان این اصل را به دو قسمت تقسیم کرد: قسمت اول به ساختار و اعمال قوه قضائیه اشاره دارد و قسمت دوم اصل هم به وظایف این ساختار. اصل ۲۴ هم در قسمت اول خود به آزادی مطبوعات و در قسمت دوم خود به استثنائات اصل آزادی مطبوعات اشاره کرده است. با این توضیحات به نظر می‌رسد که باید ذیل اصل ۱۵۶ را بر ذیل اصول ۶۱ و ۲۴ حاکم بدانیم و قائل به این نظر باشیم که قانونگذار اساسی هر دو نهاد را به یک معنا در نظر گرفته است. به عبارت دیگر حقوق عمومی مندرج در اصول ۶۱ و ۲۴ همان حقوق عامه است و در اندراج آن تسامح صورت گرفته است (قاسمی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۱۱).

حاکمیت قانون، نظم عمومی، نفع عمومی، امر عمومی و خدمت عمومی از مبانی بنیادین حقوق عمومی به شمار می‌آیند. زمانی که از حقوق عمومی مردم سخن می‌رانیم، درواقع وجود نفع عمومی است که به حقوق مورد نظر صفت عمومی می‌بخشد و وظیفه حاکمیت مطلوب نیز به حداکثر رساندن این نفع عمومی با تکیه بر خرد جمعی است. نمود واقعی این خرد جمعی، قانون اساسی مورد پذیرش عامه مردم می‌باشد. به عبارتی هر آنچه را که در قامت امر عمومی ظاهر شود و یا در قالب خدمت عمومی ارائه گردد و منافع این امور و خدمات به عموم مردم برسد، به عنوان مصداقی از مصادیق حقوق

عمومی و عامه مردم محسوب خواهد شد. از طرفی به نظر می‌رسد که می‌توان حقوق بشر و مؤلفه‌های آن را به‌عنوان مبانی حقوقی مفهوم حقوق عامه در قسم حمایت از حقوق فردی محسوب نمود؛ چراکه بسیاری از مصادیق حقوق بشر در عین حال مصداق حقوق عامه نیز هستند و این نسبت بسیار نزدیک، از این جهت است که حق‌های بشری شناخته‌شده از فاکتورهای بسیار مهم جهت ارزیابی میزان پایبندی حاکمیت نسبت به صیانت از حقوق عامه مردم می‌باشد. ازجمله مفاهیمی که می‌توان به‌عنوان مبانی حقوقی امر احیاء حقوق عامه متصور شد، عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. حاکمیت قانون

این مفهوم در یک عبارت ساده به معنای آن است که هیچ صلاحیتی برای مقامات و نهادهای عمومی وجود ندارد مگر آنکه قانون گفته باشد. در حقوق عمومی جهت حکومت قانون بر مناسبات بین حاکمیت و شهروندان، اختیارات و صلاحیت‌هایی به‌موجب قانون برقرار می‌شوند. اصل قانونی بودن مبنای تشکیل، اقدام و فعالیت اداره است و از این جهت ضرورت دارد که کلیه اقدامات و تصمیمات در اداره بر مبنای قانون صورت گیرد. از طرفی چون بیم آن می‌رود که اداره از موقعیت و جایگاه برتر خود با اتکا به قدرت عمومی سوءاستفاده کند، اهمیت حرکت در مسیر قانون مضاعف می‌شود (قطبی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴). اصل قانونی بودن یکی از اصول حاکمیت قانون می‌باشد و اصول دیگری همچون استقلال قضائی، دادرسی عادلانه، برابری در مقابل قانون و تحدید قدرت را نیز باید به دایره مصادیق آن افزود. محدودیت قدرت عمومی و مهارزدن به اراده‌های خودسرانه مأموران و مقامات دولتی از ویژگی‌های بارز حکومت قانون است. حاکمیت قانون، نظریه‌ای مبتنی بر حفظ ارزش‌هایی همچون آزادی، حقوق بشر و برابری با تأکید بر اصل ثبات، مبنایی برای احترام به خواسته‌ها و توقعات مشروع شهروندان به شمار می‌آید. در سایه حکومت قانون، باید شهروندان از امنیت حقوقی برخوردار بوده و بتوانند با درجه‌ای از اعتماد و اطمینان عمومی به حاکمیت، آثار و نتایج اعمال خویش و تا حدودی مقامات دولتی را پیش‌بینی نمایند و زمینه تحقق اهداف خود را فراهم کنند (زارعی و بهنیا، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۷۰).

«گفتمان حاکم بر حقوق عمومی نوین، مسئله دولت قانون‌مدار است؛ یعنی تمام مقامات و نهادهای سیاسی باید از قواعد حقوقی به‌ویژه قواعد حامی حقوق بنیادین تبعیت کنند و تحدید حقوق و آزادی‌های بنیادین توسط مقامات عمومی امکان‌پذیر نیست، مگر در چارچوب آیین‌های خاص و پیچیده پیش‌بینی شده در قانون» (گرجی ازندریانی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). بنابراین، تمام اقدامات و فعالیت‌های مقامات عمومی باید بر مبنای قانون صورت پذیرد و صلاحیت مقامات مذکور در اعمال

حاکمیت ناشی از نمایندگی منافع عمومی مردم می‌باشد و اگر اقدامی خارج از ضوابط قانونی صورت پذیرد، نقض حقوق عامه مردم محسوب می‌شود؛ چراکه حاکمیت قانون از مبانی بنیادین حقوق عمومی به شمار می‌آید و عدم رعایت آن، اقدامات انجام‌شده را از اعتبار ساقط می‌کند.

۱-۲-۲. نظم عمومی

نظم عمومی و تأمین آسایش همگانی در رأس اهداف قواعد حقوقی به‌ویژه حقوق عمومی قرار دارد. حقوق به روابط اجتماعی نظم و سامان می‌بخشد و طبیعی است که هر نوع بی‌نظمی و ایجاد اختلال در نظم عمومی را تاب نمی‌آورد. در نگرش اجتماعی، نظم عمومی ایجادکننده صلح درونی در جامعه سیاسی است و بدون آن تشکیل جامعه سیاسی امکان‌پذیر نیست. نظم عمومی مفهومی زمانی و مکانی است؛ یعنی از گونه‌ای سیالیت برخوردار است. ازاین‌رو برخی از حقوق‌دان‌ها مانند هوریو، بر مادی و خارجی بودن آن تأکید می‌کردند اما رویه شورای دولتی فرانسه با نگاهی عام‌تر، عناصر معنوی را هم در مقوله نظم عمومی دخالت می‌دهد. تعریف و تشخیص عناصر سازنده مفاهیمی همچون نظم عمومی جنبه بومی دارد و فرهنگ، عادات و اندیشه‌های مذهبی اکثریت مردم در یک کشور یا منطقه را نباید مورد غفلت قرار داد و از این جهت می‌توان از نظم عمومی دینی در جوامع و کشورهای مذهبی مانند ایران و یا نظم عمومی لائیک در کشورهای همچون فرانسه سخن راند. از دیدگاه برخی از نویسندگان، آرامش، امنیت و سلامت عمومی سه عنصر مادی نظم عمومی است. تهدید نظم عمومی یا مخدوش نمودن آن، توجیه‌گر مداخله مقامات عمومی به‌ویژه پلیس اداری است (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۱۲). در نظام‌های حقوقی مختلف ضمن احترام به حقوق فردی، آزادی در اعمال حقوق فردی افراد تا جایی امکان دارد که با نظم عمومی مقابله نکند. هرگاه هر عملی در تقابل با نظم عمومی قرار گیرد، لاجرم حقوق عمومی جهت حفظ انضباط حقوقی، اصل را بر رعایت و برقراری نظم عمومی می‌گذارد. ازاین‌رو در اکثر اصول قانون اساسی و مواد قانونی، قید عدم تقابل با نظم عمومی، مدنظر قانونگذار قرار گرفته است و این خط قرمز هر حاکمیتی است. رعایت مقررات قانونی و عدم اختلال در نظم عمومی از مصادیق بارز حقوق عامه می‌باشد که در صورت عدم احترام به آن، حکومت مکلف است تا در راستای احیای حقوق عامه، نظم عمومی و امنیت اجتماعی را دوباره برقرار سازد.

۱-۲-۳. امر عمومی

در حقوق عمومی، مفهوم امر عمومی، مدنظر قرار می‌گیرد. درواقع، امر عمومی دلیل وجودی حقوق عمومی است. بدون امر عمومی، نیاز به مجموعه قواعد حقوقی ناظر به حفاظت و توسعه آزادی و

حقوق بشر که ملتی آن را از نیاکان خود به ارث برده، نمی‌باشد. براین اساس، مجموعه‌ای از اموال، امور و نهادها وجود دارند که امور مربوط به مردم تلقی می‌شوند. بنابراین نوعی از مالکیت مشترک متعلق به همه وجود دارد و به همین ترتیب قدرت همه، قدرتی انتزاعی و عام است؛ هیچ شخصی به تنهایی مالک آن نیست و نمی‌تواند شخصاً یا منحصراً آن را اعمال کند. امر عمومی متعلق به همه به طور عام است و درعین حال متعلق به هیچ‌کس به طور خاص نیست، هرکس در آن مشارکت می‌جوید اما هیچ‌کس به تنهایی دارنده آن نیست (زولر، ۱۳۹۶: ۲). درواقع حقوق عمومی در پی شناسایی و احقاق مجموعه‌حقوق‌هایی است که با امر عمومی و منافع و مصالح عمومی در ارتباط باشد.

۱-۲-۴. نفع عمومی

در نگاهی کلی به مفهوم حقوق عامه، به نظر می‌رسد که می‌توان رگه‌های نفع عمومی را نیز در آن یافت. اینکه در پی شناسایی حقوق عامه مردم باشیم و درعین حال نفع عمومی را نادیده بگیریم چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

آموزه حقوقی و قوانین و مقررات گوناگون، قابلیت آن را دارند که بعضی از مصادیق نفع عام را مشخص سازند. به عنوان مثال، دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه، حمایت از بهداشت و خانواده را از مقوله منفعت عمومی می‌داند و در سال ۱۹۷۶ نیز، حفاظت از طبیعت به مصادیق آن افزوده شد. نفع عمومی، مفهومی زمان‌مند و مکان‌محور است و تشخیص اینکه چه مقوله‌ای نفع عام است و یا نیست، جزو صلاحیت‌های مقامات عمومی است.

۱-۲-۵. خدمت عمومی

در تعریف خدمت عمومی می‌توان گفت که عبارت است از هر فعالیت عام‌المنفعه‌ای که در راستای تأمین نیازهای عمومی و همگانی توسط سازمان‌های اداری و به موجب قواعد حقوق عمومی انجام گیرد (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۷). منفعت عمومی معنایی عام‌تر از خدمات عمومی را در بر دارد. همچنین در اندیشه خدمات عمومی نوعی ضرورت نهفته است که این امر در منفعت عمومی مشاهده نمی‌شود؛ به این معنا که خدمات عمومی تنها آن دسته از منفعت‌های عمومی را شامل می‌شود که تأمین آن‌ها برای جامعه دارای ضرورت باشد، در حالی که امور بسیاری هستند که برای جامعه ارزش و نفع عمومی دارند اما برای تداوم حیات جامعه ضرورت ندارند. خدمات عمومی باید به صورت مستمر ارائه شوند اما ضرورتی وجود ندارد که منافع عمومی به صورت بی‌وقفه و مستمر صورت گیرد (موسی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۶-۵۷). بنابراین، وجود نفع عمومی و همگانی در هر امری چه در قالب خدمات عمومی که ضرورت دارد و باید مستمراً وجود داشته باشد و چه در سایر موارد، سبب می‌شود تا احقاق و پاسداشت حقوق عمومی و نیز حفظ و

احیای حقوق عامه مردم قابل توجیه باشد؛ چراکه عموم مردم ذی نفع در امر عمومی و ارائه خدمت عمومی هستند و حاکمیت مکلف است که منافع عمومی شهروندان را حراست نماید و در صورت تعدی به این منافع در پی احقاق آن برآید. توجه به نفع عمومی از مهم ترین عواملی است که مداخله حاکمیت را در حفظ و صیانت از حقوق عامه مردم، مشروع و قانونی جلوه می دهد و در صورت نقض آن، ورود نهاد حاکمیت جهت احیای حقوق عامه را ضروری و اجتناب ناپذیر می کند. پس حقوق عمومی تنها به این دلیل وجود دارد که ما معتقدیم یک نفع عمومی متمایز از منافع خصوصی وجود دارد و خدمات عمومی باید طبق قوانین ارائه شده و به طور مستمر تداوم داشته باشند و عدم اجرا و وقفه در انجام آن ها، نقض حقوق عامه مردم می باشد و متولی امر باید به مسئله ورود نموده و حقوق عامه مردم را پیگیری نماید تا در نهایت منجر به احیای آن شود.

۱-۲-۶. حقوق بشر

در مورد مفهوم حقوق عامه، دو رویکرد تفسیری موسّع و مضیق وجود دارد. در رویکرد تفسیری موسّع، حقوق عامه عبارت است از حقوق فردی (انسان بماهو انسان در معنای حقوق بشری آن) و حقوق شهروندی (فرد به عنوان عضوی از جامعه که استحقاق حقوق مختلفی همچون حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارد) و حقوق و آزادی های عمومی که طیف وسیعی از حق ها را شامل می شود که بیشتر در حقوق اساسی نمود می یابد؛ اما در رویکرد تفسیر مضیق، حقوق عامه در معنایی هم ردیف با حقوق عمومی قرار می گیرد که نفع عمومی بر هر نفع شخصی ترجیح داده می شود و ملاک اولویت بندی در شناسایی مصادیق آن، منافع عموم افراد جامعه در معنای عام آن می باشد.

حقوق عامه با حقوق جمیع انسان ها سروکار دارد و جهت تحقق آن باید الزامات حقوق بشری و استقرار آن ها در دستور کار قرار بگیرد تا بتوان اذعان نمود که پروسه احیا، آن هم در سطح کلانی همچون حقوق عامه مردم، آغاز به کار کرده است. قانون اساسی در اصول گوناگون به ویژه در فصل سوم، حقوق متعددی را برای شهروندان قائل شده است که در این میان، تعرض به امنیت افراد، ممنوع و احترام به آزادی همگان در زمینه های مختلف لازم الرعایه است. وظیفه قوه قضائیه، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع است و تضمین حقوق مذکور برعهده این نهاد است. در این ارتباط، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید و همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند تا بدین وسیله قادر به احیای حقوق و آزادی های مخدوش یا اذست رفته خویش باشند. نظام قضائی کشور، در ایفای این رسالت خطیر، موظف به دادرسی شایسته است که در آن ضمن تلاش برای تأمین هدف اصلی خود

یعنی احیای حقوق عامه و گسترش آزادی‌ها، باید راهکارهای منطقی را به کار گیرد و از به کارگیری وسایل نامطلوب احتراز کند تا در این راه، بر حرمت اشخاص و امنیت قضائی شهروندان لطمه‌ای وارد نشود. براین اساس، اصول برائت، تعقیب و مجازات قانونی و محاکمه عادلانه همراه با انتخاب وکیل در دادگاه علنی، منع شکنجه برای کسب اقرار و احتراز از هتک حرمت و حیثیت محکومین، باید حاکم بر مجموعه اعمال قضائی باشد (هاشمی، ۱۳۹۷: ۲۴۳).

در یک کلام می‌توان چنین بیان نمود که احیای حقوق عامه به‌ویژه از جنبه حقوق بشری آن یعنی جان تازه بخشیدن به حقوق شناخته‌شده همه مردم بدون توجه به نژاد، دین، زبان، طبقه اجتماعی، جنسیت، تابعیت و غیره؛ وقتی سخن از احیای حقوق عامه به میان می‌آید، درواقع یک مجموعه بسیار وسیع و ارزشمندی از حقوق انسان‌ها مدنظر است. حقوقی که اگر رعایت شود، بسیاری از مشکلات آحاد جامعه قابل حل خواهد بود و احیای حقوق عامه مردم به معنای واقعی کلمه محقق خواهد شد.

۲. احیای حقوق عامه توسط نهادهای قضائی متولی آن در بدنه حاکمیتی ایران

قانون مادر و تعیین‌کننده خط‌مشی اصلی حیات یک اجتماع، قانون اساسی است (آزمایش، ۱۳۸۱: ۴). به موجب قانون اساسی، وظیفه احیای حقوق عامه برعهده قوه قضائیه است، اما تکلیف قوه قضائیه در امر احیا، یک تکلیف ثانوی است و اجرای آن در بدو امر برعهده مجموعه حاکمیت و به‌ویژه قوه مجریه می‌باشد. دولت موظف است تا در حد اختیارات قانونی خود، مصادیق حقوق عامه را در قوانین مورد شناسایی قرار دهد و لوازم اجرای آن را تأمین کرده و رأساً مبادرت به اجرای آن نماید. از طرفی در یک اجتماع سازمان‌یافته، افراد جامعه دارای حقوق عدیده‌ای هستند. پاسداری و پشتیبانی از این حقوق برعهده دستگاه‌های قدرت عمومی است. هریک از ارکان قدرت عمومی به سهم خود باید تکالیف قانونی مربوطه را به نحو احسن انجام دهد. در این میان، قوه قضائیه از طریق تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین به حقوق مردم، عهده‌دار این پشتیبانی و پاسداری است (هاشمی، ۱۳۹۸: ۳۷۷).

به‌طورکلی در مورد فرایند پاسداری و صیانت از حقوق عامه می‌توان سه مرحله را متصور شد:

الف) اجرای حقوق عامه؛

ب) استیفا و احقاق حقوق عامه،

ج) احیای حقوق عامه.

در مرحله اجرا، اصل بر این است که بخش بزرگی از مسئولیت برعهده قوه مجریه است. هرچند قوه قضائیه نیز در راستای اجرای عدالت قضائی، وظایف عدیده‌ای برعهده دارد؛ چراکه مسئله اجرای عدالت قضائی از قبیل فراهم کردن زمینه دادخواهی مردم و رعایت حقوق متهم از اهم مصادیق اجرای

حقوق عامه می‌باشد، پس در مرحله اجرا نباید صرفاً قوه مجریه را مسئول دانست، بلکه سایر ارکان حاکمیت نیز باید در تعامل با قوه مجریه در اجرای صحیح حقوق عامه مردم، نقش‌آفرینی نمایند. در مرحله استیفا و احقاق و همچنین احیای حقوق عامه، بار اصلی مسئولیت بر دوش قوه قضائیه قرار دارد و قوه مذکور باید با تمام توان و ظرفیت‌های خود، امر احقاق حقوق مردم را به‌منصه ظهور برساند که در این مورد، قسمت اعظم اقدامات قضائی به‌وسیله محاکم عمومی و مراجع صالح قضائی انجام می‌شود. مراجع مذکور با حل و فصل اختلافات اعم از حقوقی و کیفری، پس از صدور احکام قطعی، از طریق واحد اجرای احکام اعم از مدنی و کیفری، مسئله احقاق حقوق مردم را تحقق می‌بخشند. مسئله احیای حقوق عامه به‌موجب قانون اساسی، زمانی مطرح می‌شود که حقوق عامه مردم اجرا نشده و یا در صورت اجرا، استمرار نداشته و یا آنکه نقض شود که قوه قضائیه به‌عنوان قوه‌ای مستقل به پاسداری از حقوق مردم برمی‌خیزد و مبادرت به احیای حقوق عامه می‌کند.

در ساختار قضائی ایران، سه رکن دادستانی، دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور می‌توانند و در اصل مکلف‌اند نقش مهمی در احیای حقوق عامه مردم داشته باشند. در این بخش ضمن بررسی نهادهای قضائی متولی احیای حقوق عامه به‌ویژه نهاد دادستانی که میدان‌دار امر احیا می‌باشد، اقدامات و تصمیمات قضائی دادستانی کل کشور و همچنین دادستانی مرکز استان آذربایجان غربی مورد اشاره قرار می‌گیرند تا آثار حقوقی احیای حقوق عامه در میدان عمل، نمایان شود. فصل اول این بخش نهادهای قضائی متولی احیای حقوق عامه مخصوصاً نهاد دادستانی را معرفی می‌کند. فصل دوم نیز، اقدامات و تصمیمات قضائی اتخاذی در این زمینه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. نقش و عملکرد نهادهای قضائی متولی احیای حقوق عامه

به‌موجب اصل ۵۷ ق.ا. حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امر بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند و در انتهای همین اصل به‌صراحت بیان شده است که این قوا مستقل از یکدیگرند؛ یعنی اصل بر تفکیک قواست و هر قوه‌ای باید در حدود صلاحیت قانونی خود به ایفای وظایفش بپردازد و نباید در امور یکدیگر مداخله نمایند. قوه قضائیه در امر قضا، قوه مقننه در امر قانونگذاری و قوه مجریه در امور اجرایی مکلف به اعمال حاکمیت هستند.

۳-۱. نقش دادسرا و نهاد دادستانی در برخورد کیفری با موارد نقض حقوق عامه

دادسرا یک نهاد کیفری است که خاستگاه آن کشور فرانسه است (آخوندی، ۱۳۸۸: ۴۷). پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹، دادسرا که از نهادهای بازمانده از رژیم پیشین بود، حفظ

شد اما اختیار شروع به تعقیب از آن سلب گردید. با این حال، اندکی بعد معلوم شد که کاهش اختیارات دادسرا به سود جامعه نبوده و برای دفاع از منافع جمعی، دادسرا بازسازی شد و به صورت کنونی آن یعنی به عنوان مرجعی برای به جریان انداختن تعقیب کیفری و دفاع از دعوی عمومی در دادگاه در آمد (خالقی، ۱۳۹۵: ۴۰). سابقه دادسرا به عنوان نهاد تعقیب جرائم، ریشه در قرون وسطایی دارد که به تدریج تحول یافته و به تکامل رسیده است. در قرون وسطی در اروپا، افرادی به نیابت از سلاطین و برای دفاع از منافع آنان به ویژه در خصوص منافع مالیاتی، در دادگاه‌ها شرکت می کردند (آشوری، ۱۳۷۵: ۷۹). این نمایندگان در تعقیب بزهکاران و اجرای مجازات‌ها، نقش مؤثری ایفا می کردند و مراقبت مستمر داشتند تا کیفر به درستی به موقع به اجرا گذاشته شود؛ زیرا بیشتر کیفرها جنبه مالی داشت و عواید آن روانه خزانه سلطنتی می شد (آخوندی، ۱۳۸۸: ۴۷).

به تدریج با اهمیت یافتن مسئله نظم عمومی و ضرورت مداخله دولت در پیگرد مجرمین با هدف ایجاد امنیت و آرامش عمومی، این وظیفه به عهده نهادی به نام دادسرا گذاشته شد. ایجاد این نهاد به سرعت با استقبال نظام حقوقی کشورهای مختلف مواجه گردید و در کشور ما نیز از همان ابتدا که دادگستری به شکل نوین ایجاد شد و روش‌های سنتی به خاطره‌ها سپرده شد، در ساختارهای جدید دادرسی کیفری، دادسرا ایجاد گردید. به موجب اولین قانون دادرسی کیفری که تحت عنوان اصول محاکمات جزایی در سال ۱۲۹۱ ه.ش. به تصویب رسید، از همان زمان و با اقتباس از قانون کشور فرانسه در نظام حقوقی ایران، دادسرا شکل گرفت و با اصلاحات اندک در ساختار و صلاحیت‌های این نهاد تا سال ۱۳۷۳ ه.ش. عهده‌دار وظیفه مهم تعقیب و تحقیقات مقدماتی جرائم از ابتدا وقوع تا صدور کیفرخواست بود. دادسرا تحت عنوان اداره مدعیان عمومی و دادستان تحت عنوان مدعی العموم، دو وظیفه مهم حفظ حقوق عمومی و نظارت بر اجرای قوانین را برعهده داشت. در قانون اصول محاکمات جزایی به اقتباس از حقوق فرانسه، دادسرا، پارک نامیده می شد. در نهایت پس از فارسی سازی عبارت‌های قانون در سال ۱۳۱۷ ه.ش. اصول محاکمات جزایی به آیین دادرسی کیفری و واژه‌های مدعی العموم، مستنطق و وکیل عمومی، به ترتیب به دادستان، بازپرس و دادیار تغییر یافتند (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۸۶-۸۷).

مطابق ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۰۷ ه.ش. نیز که هنوز هم موادی از آن لازم‌الاجرا است؛ مدعیان عمومی صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین موافق مقررات قانونی، انجام وظیفه می نمایند. مطابق این ماده، وظایف دادستان به طور کلی در دو امر خلاصه شده است؛ حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین. (خالقی،

۱۳۸۸: ۴۱) تا قبل از سال ۱۳۷۳ ه.ش. سیستم قضائی کشور دوحملیه‌ای بود؛ مرحله تحقیقات مقدماتی تا صدور قرار نهایی در دادسرا انجام می‌شد. در سال ۱۳۷۳ ه.ش. به منظور تسریع در دادرسی و تک مرحله‌ای کردن دادرسی کیفری و به منظور تطبیق سیستم دادرسی با شرع مقدس اسلام، قانونگذار مقرر نمود که همه تحقیقات و رسیدگی از اول تا آخر، در یک مرحله و توسط قاضی محکمه و با نظارت ایشان باشد؛ دادسرا به کلی حذف شد. در عمل دشواری‌های بسیاری به وجود آمد که در نهایت سبب شد که قانونگذار در سال ۱۳۸۱ ه.ش. قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را اصلاح کند و بدین ترتیب نهاد دادسرا و دادستانی دوباره احیا شد (عابدی، ۱۳۹۸: ۲۵). مهم‌ترین نکته در این فرایند که همواره فراموش نشدنی است، توجیه حذف و ایجاد دادسرا بود که اگر به ادبیات حقوقی آن زمان‌ها مراجعه شود، هر دو اقدام مبتنی بر خلاف شرع بودن، توجیه و استوار شده است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۸۸). در تعریف دادسرا ماده ۲۲ ق.آ.ک. مصوب ۱۳۹۲ ه.ش. چنین بیان می‌کند: «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسی عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می‌شود».

۳-۱. انواع نهاد دادسرا در ساختار حقوقی ایران

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان نهاد دادسرا را به این شکل تقسیم‌بندی نمود:

- ۱- دادسراهای مستقر در قوه قضائیه مثل دادسراهای عمومی و انقلاب، دادسراهای نظامی و انتظامی قضات و سایر دادسراها همچون دادرسی ویژه روحانیت؛ علاوه بر این‌ها با تصمیم رئیس قوه قضائیه ممکن است دادسراهای تخصصی از قبیل دادرسی جرائم کارکنان دولت، جرائم امنیتی، جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه‌ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل گردد. از لحاظ محلی، دادرسی عمومی و انقلاب در حوزه قضائی هر شهرستان ایجاد می‌شود و دادرسی بخش و دادرسی استان وجود ندارد، (خالقی، ۱۳۸۸: ۴۹).
- ۲- دادرسی مستقر در قوه مقننه یعنی دادرسی دیوان محاسبات کشور؛
- ۳- دادسراهای مستقر در قوه مجریه همچون دادرسی انتظامی مالیاتی مستقر در سازمان امور مالیاتی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی؛
- ۴- دادسراهای انتظامی نهادهای حرفه‌ای همچون دادرسی انتظامی سردفتران، دادرسی انتظامی کانون وکلای دادگستری، دادرسی انتظامی سازمان نظام پزشکی، دادرسی انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری.

۳-۱-۲. دادسرا و نهاد دادستانی به عنوان نماد مقابله کیفری و پیشگیری از وقوع جرم در قوه قضائیه

از میان دادسراهای فوق‌الاشاره مهم‌ترین دادسرای که می‌تواند به شکلی وسیع و مؤثر مطابق قانون به حفظ حقوق عمومی و احیای حقوق عامه بپردازد، دادسراهای مستقر در قوه قضائیه است که از طریق دادستانی کل کشور و همچنین دادستان‌های سراسر کشور مکلف به انجام این وظیفه خطیر هستند. البته این نکته، نافی صلاحیت‌های سایر دادسراها در مورد احیای حقوق عامه در حدود قانونی خود نیست و باید یک ارتباط و هماهنگی مستمر بین دادسراهای خارج از قوه قضائیه با دادسراهای مستقر در آن وجود داشته باشد. به عنوان مثال، دادسرای دیوان محاسبات کشور مستقر در قوه مقننه در بُعد مالی می‌تواند نقش مهمی در حفظ حقوق عامه احیای آن به عمل آورد. اما با کمی دقت در می‌یابیم که نهاد دادستانی مستقر در قوه قضائیه نقش دست اول و مهم‌تری ایفا می‌کند.

دادستان که در حوزه قضائی هر شهرستان، ریاست دادسرا را برعهده دارد، مدعی‌العموم و نماینده جامعه است و در مواردی که حفظ حقوق عمومی و مصالح جامعه اقتضا کند به نمایندگی از جامعه، اقامه دعوا نموده و تعقیب را آغاز می‌نماید. تعقیب جرائم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی، و حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین (مصدق، ۱۳۹۴: ۷۲).

دادستان مکلف است مطابق قوانین، در مورد جرائمی که با منافع و مصالح عمومی مرتبط است، از جهت حفظ حقوق عمومی و یا احیای حقوق عامه ورود نماید و در جایگاه مدعی‌العموم، منافع مردم را حراست کند.

دادستانی در دو سطح تعریف شده است. یکی در سطح شهرستان‌ها که دادستان در این سطح، ریاست دادسرای عمومی و انقلاب را عهده‌دار است و دیگری در سطح ملی که دادستان کل کشور به عنوان مدعی‌العموم منافع ملی مطرح می‌شود و ریاست دادسرای دیوان‌عالی کشور را برعهده دارد. این دادسرا در معیت دیوان‌عالی کشور انجام وظیفه می‌کند و چون دیوان‌عالی کشور در تهران مستقر است و صلاحیت آن کشوری است، دادسرای دیوان نیز فقط در تهران تشکیل یافته و صلاحیت آن شامل تمام قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. دادستان کل کشور در بین قضات دادسرا از لحاظ سلسله‌مراتب، عالی‌ترین مقام قضائی به شمار می‌آید و دارای وظایف مهم و بسیار حساسی است (مصدق، ۱۳۹۴: ۹۶). مطابق ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک. در زمینه حقوق عامه، دادستان کل کشور مکلف است در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوا دارد، از طریق مراجع ذی‌صلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید.

همچنین مطابق ماده ۲۹۳ ق.آ.د.ک. هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غایب مفقودالاثر بی سرپرست، حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف بین موازین شرعی و یا قانونی تشخیص دهد، به طور مستدل از دیوان عالی کشور در صورت پذیرش تقاضا، رأی صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می کند.

۳-۱-۳. تجزیه و تحلیل دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه

در راستای وظایف دادستانی در موضوع احیای حقوق عامه، دستورالعملی جهت ایجاد هماهنگی بین دادستان های سراسر کشور توسط قوه قضائیه صادر شده است. این دستورالعمل یکبار در سال ۱۳۹۵ ه.ش. توسط شهید سیدابراهیم رئیسی دادستان کل کشور وقت تهیه و ابلاغ شده است و یکبار هم با اصلاحات انجام یافته بر روی همین دستورالعمل، در سال ۱۳۹۷ ه.ش. دستورالعمل جدیدی تحت عنوان دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه توسط رئیس قوه قضائیه سابق ابلاغ شده است. در این دستورالعمل تا حدودی، تکالیف دادستانی ها و دادستان کل کشور تبیین شده است، هرچند در عمل نمی تواند جانشین یک قانون جامع و مستقل مصوب قوه مقننه باشد.

در مقدمه این دستورالعمل با اشاره به صیانت از حقوق عامه و حفظ بیت المال به عنوان وظیفه ذاتی قوه قضائیه، تکلیف احیاء، حفظ و صیانت از حقوق عامه در سطح داخلی و همچنین پیگیری و نظارت بر دعاوی ناظر بر جرائم مرتبط با اموال، منافع و مصالح ملی و نیز جبران خسارات وارده به حقوق عمومی در سطح بین المللی به استناد بند ۲ اصل ۱۵۶ ق.ا. و مواد ۲۲، ۲۹۰ و ۲۹۳ ق.آ.د.ک. برعهده قوه قضائیه گذاشته شده است و حسب مورد دادستان کل کشور، دادستان های سراسر کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری را موظف به اقدام در چارچوب دستورالعمل مذکور دانسته است.

طبق ماده ۲ دستورالعمل، دادستان هر حوزه قضائی مکلف است در صورت عدم اجرا یا نقض حقوق عامه یا قریب الوقوع بودن آن، حسب مورد اقدامات زیر را انجام دهد:

- ۱- تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه در چارچوب جرم و مجازات های مذکور در قانون؛
- ۲- تذکر یا اخطار به دستگاه اجرایی، در صورت تعلل آن دستگاه برای اقامه دعوی؛
- ۳- تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی و سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی ذریبط در خصوص اقداماتی که منتهی به نقض حقوق عامه می شود؛
- ۴- اتخاذ تدابیر پیشگیرانه؛

۵- صدور دستور توقف اقدامات در چارچوب ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک.

با توجه به ماده فوق‌الذکر، دادستان هر حوزه قضائی در مسئله احیای حقوق عامه، هنگامی مکلف به اقدام است که سه حالت مذکور به‌وقوع بپیوندد:

الف) حقوق عامه مردم اجرا نشود.

ب) حقوق عامه مردم نقض شود.

پ) نقش حقوق عامه مردم قریب‌الوقوع باشد.

پس در موضوع احیای حقوق عامه صرف نقض آن مطرح نیست، بلکه در صورت عدم اجرا و قریب‌الوقوع بودن نقض آن نیز دادستان مکلف به اقدام می‌باشد.

برای دادستان هر حوزه قضائی، سازوکارهایی جهت اقدام، پیش‌بینی شده است که عبارت‌اند از:

الف) تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه

نکته قابل توجه در تعقیب کیفری متهم این است که باید مطابق اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها عمل شود و اقدام در چارچوبی خارج از قانون و مجازات‌های مذکور در آن، فقط و جاهت قانونی است و مطابق اصل ۳۷ ق.ا. اصل بر برائت است.

ب) تذکر یا اخطار به دستگاه اجرایی

این تذکر و اخطار در بستری قابل انجام است که دستگاه اجرایی در مورد اقامه دعوی در راستای صیانت از حقوق عامه، تعلل کرده باشد؛ یعنی اگر از سوی دستگاه اجرایی تعللی صورت نگیرد، اخطار و تذکر بلاوجه خواهد بود، چراکه دستگاه اجرایی مربوطه در وقت خود، اقدام نموده است.

پ) تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی درخصوص آن دسته از اقداماتی که منتهی به

نقض حقوق عامه می‌شود

این اختیار نیز معطوف به زمانی است که نقض حقوق عامه محرز شود و پس از نقض، تذکر یا اخطار لازمه داده می‌شود.

ت) اتخاذ تدابیر پیشگیرانه

این اختیار مؤید این نکته است که دادستانی باید قریب‌الوقوع بودن نقض حقوق عامه را پیگیری کند و با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، مانع تحقق نقض حقوق عامه شود. پس اقدامات و تدابیر پیشگیرانه نیز در جهت احیای حقوق عامه، اهمیت وافری دارد و پیگیری بهتر است از درمان؛ همچنین معاونت‌های پیگیری از وقوع جرم نیز باید ملحوظ نظر دادستان‌های محترم باشند و فعال‌تر عمل نمایند.

ث) صدور دستور توقف اقدامات

دستور توقف اقدامات مورد نظر باید در چارچوب ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک. در نظر گرفته شود. قانونگذار در

ماده مذکور، جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری و تعاونی‌ها و مانند آن را ممنوع اعلام کرده است، مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که با اطلاع دادستان صورت می‌گیرد و قابل اعتراض نیز می‌باشد. پس اصل بر این است که نباید در برابر فعالیت و اقدامات مردم، مانع ایجاد کرد و صدور دستور توقف، مشروط به شروطی است که در ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک. بر شمرده شده است.

در تبصره ۱ ماده ۲ دستورالعمل مذکور چنین بیان شده است که در صورت عدم حصول نتیجه در موارد ذکرشده در بندهای ۲ و ۳، یعنی در صورتی که تذکر و اخطار به دستگاه اجرایی، نتیجه‌بخش نباشد، آن هنگام دادستان هر حوزه قضائی مراتب را جهت هرگونه اقدام مقتضی به دادستان کل کشور و دستگاه‌های نظارتی ذی‌ربط اعلام می‌کند که دستگاه‌های نظارتی مذکور نیز موظف‌اند در چارچوب قوانین و مقررات اقدام کنند.

در مورد بندهای ۴ و ۵ ماده ۲ دستورالعمل نیز، تبصره ۲ همین ماده بیان کرده است که اگر دادستان‌های مرکز استان یا دادستان کل کشور از ضرر افراد ذی‌نفع و یا اقدام خلاف قانون در نتیجه اعمال بندهای ۴ و ۵ این ماده اطلاع پیدا کنند، دستور بررسی و پیگیری لازم را به دادستان مربوطه می‌دهند تا اقدام مقتضی صورت گیرد. نکته خوبی که در تبصره لحاظ شده است، عبارت است از اینکه دادستان مربوطه حداکثر ظرف مدت یک هفته موضوع را بررسی کند و اقدام لازم را انجام دهد و نتیجه را حسب مورد به دادستان مرکز استان یا دادستان کل کشور اعلام نماید.

در ماده ۵ دستورالعمل، چند مورد از موارد نقض حقوق عامه و یا قریب‌الوقوع بودن آن، مورد اشاره قرار گرفته است که دادستان‌ها مکلف به اقدام قانونی در راستای احیای حقوق عامه شده‌اند. مطابق این ماده، در صورت اطلاع دادستان شهرستان یا مرکز استان از وضعیت‌های خطرناک از قبیل نگاه‌داری و توزیع کالای فاسد یا تاریخ‌گذشته، عدم توجه به بهداشت و سلامت عمومی، آسیب‌های وارده به محیط‌زیست، گودبرداری‌های فاقد ایمنی در معابر و جاده‌ها و بناهای فرسوده، عدم رعایت مقررات ایمنی در امور حمل‌ونقل و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی، موظف است به دستگاه‌ها یا اشخاص مسئول جهت انجام وظایف قانونی آن‌ها برای رفع خطر، در صورت اقتضا تذکر و اخطار دهد یا اقدام لازم قانونی به‌عمل آورد.

در تبصره‌های ماده ۵ مذکور بر روی عنصر هماهنگی تأکید شده است به‌طوری‌که دادستان‌ها را

موظف نموده تا با اطلاع رئیس کل دادگستری استان و ابلاغ مراتب به دادستان مرکز استان، اقدامات لازم را انجام دهند و دادستان مرکز استان نیز در موارد مهم، موضوع را به دادستان کل کشور منعکس می‌کند. وجود هماهنگی بین نهادها و مقامات قضائی بسیار حائز اهمیت است و عدم هماهنگی، ممکن است نتیجه عکس بدهد و یا آنکه نتیجه مؤثری نداشته باشد. در همین راستا ماده ۱۰ دستورالعمل، دادستان‌های حوزه قضائی را مکلف کرده است تا هر شش ماه یک‌بار گزارش عملکرد خود را با مستندات لازم به دادستان مرکز استان اعلام کنند تا از آن طریق مراتب به دادستان کل کشور نیز اعلام شود. دادستان کل کشور نیز هر شش ماه یک‌بار باید گزارش اقدامات انجام شده را به اطلاع رئیس قوه قضائیه برساند و در صورتی که مخل نظم یا امنیت عمومی یا اخلاق حسنه نباشد، جهت اطلاع عموم نیز منتشر می‌کند؛ به اطلاع عموم‌رساندن اقدامات نیز از جهت شفافیت تصمیمات قضائی در خور توجه است و همین مسئله یک حق عمومی است که مردم باید اقدامات مسئولان را پشت و پزیرین شیشه‌ای نظاره‌گر باشند و حقوق حقه خود را مطالبه نمایند. در همین راستا و جهت مشارکت همگانی در امر احیای حقوق عامه، مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه مطابق ماده ۶ دستورالعمل، مکلف شده است تا جهت کسب اطلاع و جمع‌آوری و دریافت گزارش‌های مردمی درخصوص نقض حقوق عامه یا قریب‌الوقوع بودن آن نسبت به ایجاد سامانه‌ای با قابلیت دسترسی دادستان‌های سراسر کشور با هماهنگی دادستانی کل کشور اقدام نماید. این سامانه در سایت رسمی دادستانی کل کشور راه‌اندازی شده است و عموم مردم می‌توانند با مراجعه به آن، هر امری را در جهت احیای حقوق عامه و منافع عمومی، مطالبه نمایند.

در مورد اختیارات دادستانی کل کشور نیز مطابق ماده ۴ دستورالعمل، در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی، موضوع ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک. که نیاز به طرح دعوی دارد، در صورت تعلل مسئول ذی‌ربط در اقامه دعوی، دادستان کل کشور به دستگاه ذی‌ربط جهت انجام وظیفه قانونی تذکر یا اخطار می‌دهد و در صورت عدم اقدام، مراتب را حسب مورد جهت تعقیب کیفری یا اداری مسئول مربوطه و مطالبه خسارت به مراجع ذی‌ربط اعلام و اقدام قانونی به عمل می‌آورد. در هر صورت دادستان کل کشور نسبت به تعقیب کیفری مرتکب و جبران خسارت از طریق مراجع ذی‌صلاح پیگیری و نظارت می‌کند. از طرفی در ماده ۹ دستورالعمل بیان شده است که در موضوعات مشمول ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک. که نیاز به طرح دعوی در مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی یا خارجی دارد و اقدامی از ناحیه دستگاه اجرایی ذی‌ربط به عمل نیامده و همچنین در صورتی که دعوی، طرح شده باشد ولی اقدام مؤثری از جانب دستگاه اجرایی در پیگیری موضوع به عمل نیامده است،

دادستان کل کشور از وزارت امور خارجه یا دستگاه ذی ربط گزارش علت عدم اقدام یا گزارش اقدامات انجام شده را از قبیل نحوه طرح دعوی، مرجع رسیدگی کننده، ترکیب نمایندگان قانونی در دعوی، مستندات ابرازی، لوایح تقدیمی و زمان رسیدگی و نحوه اجرای حکم را مطالبه می نماید و راهکارها و پیشنهادهای خود به دستگاه اجرایی را ارائه می کند و تا حصول نتیجه، موضوع را پیگیری می نماید.

در این مسئله سعی بر این بوده است تا حتی الامکان مرز بین امور اجرایی مربوط به قوه مجریه و امور قضائی مرتبط با قوه قضائیه رعایت شود و تداخل در حوزه یکدیگر به وجود نیاید تا اصل تفکیک قوا زیر سؤال نرود. در همین زمینه ماده ۱۳ دستورالعمل مقرر کرده است که اجرای مقررات این دستورالعمل در جهت حفظ، نظارت و پیگیری حقوق عامه توسط دادستانها نباید موجب اختلال در تصمیمات و وظایف مدیریتی دستگاه اجرایی که در چارچوب قوانین و مقررات صورت گرفته، گردد؛ پس قوه قضائیه نباید در امر اجرا دخالت کند و از این لحاظ، دارای نقش ثانوی در جهت احیای حقوق عامه است. البته در قسمت اخیر ماده ۱۳ دستورالعمل، در موارد اختلاف نظر بین دادستان کل کشور و دستگاه اجرایی، در نهایت تصمیم گیری با دادستان کل کشور است.

۳-۱-۴. عضویت دادستان در شوراها و مجامع حساس و سیاست گذار کشور

باتوجه به جایگاه خطیر دادستان کل کشور و شأن بالای آن، که به موجب اصل ۱۶۲ ق.ا. باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشد، علاوه بر اختیارات و وظایفی که برای این نهاد ذکر شد، به موجب قوانین متعدد، وظایف دیگری نیز برای این منصب در نظر گرفته شده است که از جمله مهم ترین آنها عضویت دادستان کل کشور، معاون و یا نماینده او در شوراها، مجامع و هیئت های مختلف است.

۳-۲. جایگاه و نقش دادستان در احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران

در این قسمت به بررسی جایگاه و نقش دادستان در احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران پرداخته می شود.

۳-۲-۱. حفظ و احیای حقوق عامه

«گرچه طبق قانون اساسی یا سایر مقامات و مراجع در قوه قضائیه باید قادر باشند، در اجرای وظایف خود در احیای حقوق عامه، با عوامل تضییع کننده (اعم از انسانی، غیر انسانی و ...) به موقع و مؤثر، به نحوی که امکان اعاده و احیای حداکثری حقوق و منابع عمومی وجود داشته باشد، برخورد مقتضی انجام دهند، اما ضرورت پیش گفته مانع از آن نیست تا اعمال صلاحیت کلی یادشده در یک نظام مبتنی بر نظریه حاکمیت قانون، براساس قوانین و مقرراتی انجام شود که حدود و ثغور انجام وظایف مزبور را تبیین نماید» (ارشدی، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

«مشکل وضعیت فعلی ایفای مسئولیت قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، عمدتاً مربوط به خلأ نظام حقوقی موجود در بیان وظایف و مسئولیت‌های دادستان در برخورد با عوامل ناقض حقوق عمومی (در مراحل قبل، حین و تا حدودی بعد از وقوع یا ارتکاب عامل نقض) است. همچنین نباید از خلأهای موجود در قوانین و مقررات مربوط در زمینه تبیین وظایف و مسئولیت‌های نهادهای عمومی در تأمین و حفظ حقوق عمومی (مواردی نظیر برخورد با عوامل نقض‌کننده، جلوگیری از تشدید آثار زیان بار ناشی از نقض آن حقوق، انجام اقدامات اولیه در برخورد با عامل نقض و طرح پیگیری مراتب از طریق مراجع ذیصلاح)، غافل بود. اصلح آن است باتوجه به محدودیت منابع و با رویکرد بهره‌گیری حداکثری از توان و ظرفیت سازمان‌ها و نهادهای موجود، راه‌حلی ارائه داد تا با حداقل هزینه و در کوتاه‌ترین زمان، مشکل مزبور را برطرف نماید. اصلاح و به تعبیر دقیق‌تر، تکمیل نظام حقوقی مربوط به حدود صلاحیت دادستان در نظارت و ریاست بر ضابطان خاص دادگستری و همچنین تکمیل صلاحیت اقدام مقتضی در برخورد با موارد نقض حقوق عمومی برای مقام مزبور (دادستان)، از مهم‌ترین موارد قابل پیشنهاد در این زمینه است» (گزارش پژوهش، ۱۳۹۴: ۸۹). باتوجه به محدودیت تشکیلات دادستانی و حجم وظایف و مسئولیت‌های قانونی محوله، به‌نظر می‌رسد عملاً امکان ایفای کامل وظایف یادشده برای مقام مزبور متعذر باشد. بااین‌وجود، در لزوم انجام این وظایف و انتظار از قوه قضائیه تردیدی نیست. توجه به این ملاحظات، مؤید درستی اقدام قانونگذار اساسی در واگذاری این مسئولیت (احیای حقوق عامه) به قوه قضائیه است.

۳-۲-۲. حفظ حقوق شهروندی

وجود هر حقی در جوامع نیازمند سازوکاری است تا از آن حمایت گردد، زیرا در جامعه دولت به‌عنوان واضع قوانین که موجد حق هستند، مسئول ایجاد چنین حقوقی است و از طرفی دیگر نقش بعدی دولت اجرای همین قوانین است و نهایتاً نقش دوم او نظارت بر چگونگی اجرای حقوق است بالأخص آن دسته از حقوق که توسط مردم اجرا می‌شود که بایستی نهادی بر اجرای صحیح نظارت داشته و با موارد نقض آن حقوق مقابله نماید. تضمین اجرای حقوق در جامعه و به طریق اولی حقوق شهروندی همیشه نیازمند ضمانت اجراست، زیرا داشتن ضمانت اجرا از اوصاف بارز قواعد حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۴۳). ضمانت اجرا، وسیله جلوگیری از تجاوز به حق و اجبار به رعایت آن است که یا به‌صورت پیشگیری از تجاوز به حق و یا به شکل اجبار مدیون به اجرای حق و جبران خسارات صاحب حق خود را نشان می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۴۳).

براساس اصول قانون اساسی قوه قضائیه نه تنها خود ملزم به رعایت و عدم نقض آزادی‌های مشروع همه مردم است، بلکه وظیفه گسترش آن در سطح جامعه و تضمین عدم نقض آن و برخورد با متخلفین

را برعهده دارد (ایمانی و قطمیری، ۱۳۸۸: ۸۷۲).

از طرفی این قوه از به خطر افتادن حقوق شهروندی نیز باید جلوگیری کند، همچنانکه مطابق اصل ۱۵۳ قانون اساسی، قوه قضائیه نه تنها وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را به عهده داشته، بلکه مکلف به انجام اقدامات مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم نیز می باشد (ارشدی، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

آری، گذر از دوران تاریک انتقام شخصی و دادگستری خصوصی و پیدایش دادگستری عمومی مستوجب آن است که نهادی در جامعه به وجود آید که بتواند به نمایندگی از آحاد مردم از حقوق آنها دفاع نموده و در صورت نیاز به قوای قهریه متوسل شود و عدم توجه به این امر مهم سبب می شود هر کسی شخصاً دست به کار شده و حق خود بازستاند. بنابراین می توان گفت هدف اصلی در قوه قضائیه آن است که اجرای قوانین را به نحو مطلوب تضمین نماید (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۷۴-۳۷۵).

بنابراین می توان گفت گذشته از اینکه تصدی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی با دستگاه قضائی است، نظارت بر حفظ حقوق شهروندی در دستگاه قضائی نیز وظیفه اصلی این سیستم است.

۳-۲-۳. وظایف دادستان در جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی

دادستان یا مدعی العموم، علاوه بر ریاست دادرسی و وظایفش در خصوص امر تحقیق و تعقیب، وظایف دیگری، از قبیل اجرای حکم و نظارت بر محاکم را نیز برعهده دارد. دادستان صاحب منصبی است که برای حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری مجرمان و بزهکاران مطابق قوانین انجام وظیفه می کند. همچنین از جمله وظایف خطیر دادستان مبارزه با جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی است و در این راستا مسئولیت های بسیاری در قانون دارد که از آن جمله وظیفه پیشگیری از وقوع جرایم، برخورد قاطعانه با مرتکبین جرایم علیه امنیت اجتماعی و ایجاد امنیت می باشد و در واقع مسئولیت دادستان چه از جهت وظایف احصا شده در قانون و چه از جهت انتظارات جامعه، ایجاد امنیت از طریق نیروی انتظامی که تحت نظر دادستان قرار دارد، می باشد. بر همین اساس دادستان علاوه بر وظایف پیشگیرانه و نظارتی، دارای برخی وظایف تعلیماتی نیز است، همچنین مواردی مانند وظایف تحقیقاتی و اجرایی و نیز پیشگیرانه از جمله دیگر وظایف دادستان محسوب می شود (شیخی طامه و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۴).

۳-۲-۴. وظایف و اختیارات دادسرا در حفظ حقوق عامه

قانون اساسی، قوه قضائیه را مرجع احیاء و احقاق حقوق عامه قرار داده است؛ با نگاهی به مجموعه مذاکرات مجلس تدوین قانون اساسی رویه جاری حقوقی و عرف قضائی دیگر کشورها و پیشینه نظام قضائی کشورمان، دادسرا و در رأس آن دادستان، مقام ذی صلاحی است که می تواند به نیابت از جامعه

و به نام دفاع و صیانت از حقوق عامه، پرچمدار این رسالت خطیر باشد؛ مقامی که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر اجرای قوانین، مطابق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نماید و در مواردی که جرم دارای شاکی خصوصی نبوده و منجر به خسارت جامعه شده باشد به نمایندگی از آحاد مردم علیه مرتکبین جرم اقامه دعوی نموده تا از این رهگذر حق تضییع شده جامعه احیاء و احقاق گردد. از این منظر، حقوق عامه را نیز می‌توان حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانست. با ارتکاب جرم، نظم عمومی مختل شده و امنیت شهروندان با خطر مواجه می‌شود.

حال، دادسرا که وظیفه‌اش اقامه دعوی عمومی جهت به مجازات رساندن شخص مجرم و اعاده نظم عمومی جامعه به حالت سابق است وارد عمل می‌شود (احمدپور و پوررمضان، ۱۴۰۱: ۱۷).

براساس اصول مسلم حقوقی، دادستان که نماینده جامعه است نباید صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی جرایم را دارا باشد؛ هرچند این جرایم دارای درجه کمتری از اهمیت باشند. از این رو این موضع قانونگذار ما نیازمند اصلاح است. لذا با توجه به الزامات قانون اساسی که نهاد دادستانی را بخشی از قوه قضائیه دانسته، پیشنهاد می‌شود اولاً مقام دادستانی از قوه قضائیه جدا و تحت نظارت قوه مجریه فعالیت نماید و ثانیاً، وظیفه تحقیق مقدماتی تنها برعهده بازپرسان قرار گیرد. در عوض می‌توان نقش نظارتی دادستان را تقویت نمود تا از این رهگذر بتواند وظیفه خود در راستای احقاق حقوق عامه را به نحو مطلوب‌تر ایفا کند، از جمله اینکه می‌توان مرحله دادسرا را توافقی نمود، بدون اینکه تحقیقات مقدماتی علنی باشد. این امر به نفع جامعه و متهم و سایر اشخاص درگیر در فرایند کیفری خواهد بود. همچنین باید اختیارات ویژه و ابزارهای لازم مانند تعلیق تعقیب که اکنون در ابهام قانونی قرار دارد و تعویق تعقیب و میانجیگری کیفری به دادسرا و دادستان داده شود.

با صدور کیفرخواست، وظیفه دادسرا به پایان نمی‌رسد؛ بلکه احیاء و احقاق کامل حقوق عامه که با وقوع جرم، تضییع شده است مستلزم دخالت این نهاد در مرحله رسیدگی و صدور حکم نیز می‌باشد؛ زیرا تا زمانی که متهم محکوم نشده و مجازات در مورد وی اعمال نشود حقی احقاق نخواهد شد. از این رو وظایف و اختیاراتی از جمله حضور در جلسات دادرسی دادگاه، نظارت بر امور محاکم، اعتراض به آرای صادره و اجرای احکام کیفری برعهده دادسرا قرار گرفته است.

جهت رفع چالش عملی عدم حضور دادستان در جلسات رسیدگی دادگاه‌ها، پیشنهاد می‌شود تا دادیار ویژه‌ای جهت انجام این وظیفه پیش‌بینی شود یا از سیستم ارسال لوایح استفاده شود. درخصوص سایر اختیارات نیز باید آموزش‌های دوره‌ای و ضمن خدمت با کیفیت برای مقامات دادسرا خصوصاً دادیاران که معمولاً تجربه کمتری دارند در نظر گرفته شود. همچنین باید ابزار کنترل و نظارتی بر

عملکرد دادسراها و دادستان‌ها پیش‌بینی شود؛ زیرا هر چند دادستان وظیفه احقاق حقوق عامه را برعهده دارد، اما همین شخص نیز اگر از حدود وظایف خود خارج شود، بی‌شک قدم در راه تضییع حقوق مردم خواهد گذاشت. به این منظور می‌توان از یک قاضی که به‌طور خاص عهده‌دار انجام این وظیفه باشد استفاده نمود (بیداری، ۱۳۹۱: ۳).

حفظ و بقای جامعه در گرو گام‌برداری‌های دست‌انداختن دستگاه عدالت در مسیر پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی عامه مردم است. اما مقام و ارگان صلاحیت‌داری نیز باید وجود داشته باشد که به‌طور خاص بتواند به نیابت از جامعه از حقوق آن‌ها صیانت کند و به اقامه و احیای حقوق ایشان مبادرت ورزد. در بسیاری از کشورها و ازجمله ایران، نهاد دادسرا از طریق تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین به حقوق مردم عهده‌دار این امر است. دادستان دارای اختیارات و وظایف خطیری در راستای احقاق حقوق عامه می‌باشد. این مقام در مراحل کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی و اجرای حکم نقش محوری داشته و در مرحله دادرسی و صدور حکم نیز وظایف مهمی مانند حضور در جلسات رسیدگی دادگاه، نظارت بر امور محاکم و اعتراض به آرای صادره را برعهده دارد؛ لذا باید سازوکارها چنان تعبیه شود که این وظایف به‌نحو بهینه‌ای به انجام برسد (جهانی و بیداری، ۱۳۹۵: ۲).

۳-۳. واکاوی تضمینات حقوق عامه با نگاهی به جایگاه مقام تعقیب

مطابق بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضائیه را احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع دانسته است که در منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ نیز مورد توجه واقع شده بود. با عنایت به اینکه با تحقق حقوق شهروندی به سمت لزوم استفاده از ظرفیت‌های موجود قانونی، همگام با واکاوی بیشتر در راستای تعریف، تأمین و تضمین حقوق عامه و تصویب قوانین مورد نیاز در این رابطه و پیشنهادهای تکمیلی در اصلاح لایحه صیانت گفتمان‌سازی شکلی و ماهوی شد و ذکر این نکته که اگر در قوه قضائیه به‌طور اخص‌تر نهاد مقام تعقیب را مطابق قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری، مسئول تضمین حقوق عامه و حقوق شهروندی بدانیم، باید گفت منظور از این منافع عمومی و مصادیق آن به‌طور مشخصی مورد واکاوی، تعریف و توجه قرار نگرفته است. بنابراین در این خصوص باید پس از تعیین وظایف و چارچوب‌ها در بستر قانون و با درک صحیح اهداف قانونگذار و مشخص شدن حدود و ثغور و وظایف قوه مجریه، قوه قضائیه و قوه مقننه در قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی و حتی سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه ضمن گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی به بررسی الزامات و تضمینات حقوق عامه و شهروندان پردازیم که هنوز در راستای تحقق این مهم در ابتدای مسیر هستیم (بهرامیان و دیگران، ۱۳۹۷: ۲).

۳-۴. نقش دادستان در پیشگیری از جرم

به موجب بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی پیشگیری از وقوع جرم با پیش‌بینی اقدامات مناسب وظیفه قوه قضائیه می‌باشد. دادسرا بخش مستقلی از قوه قضائیه است که در رأس مبارزه با جرائم و دستگیری مرتکبین جرائم به ویژه جرائمی است که واجد جنبه عمومی می‌باشند یا جنبه عمومی جرم بر جنبه خصوصی آن غلبه دارد. مجموعه دادسرا که متشکل از دادستان، بازپرس و دادیار است به کمک کارکنان اداری وظیفه خطیر تشکیل پرونده کیفری و انجام تحقیقات مقدماتی و تحصیل ادله ارتکاب جرم را برعهده دارند و دادستان به عنوان مدعی‌العموم نقش برجسته‌تری نسبت به سایر قضات دادسرا در این زمینه دارد. بدیهی است که انجام وظیفه مقامات قضائی دادسرا در این راستا عملاً پس از ارتکاب جرم شروع می‌شود و مطابق مقررات آئین دادرسی کیفری که از ماده ۱ تا ۱۷۶ قانون آئین دادرسی کیفری پیش‌بینی گردیده نقش خویش را ایفا می‌نماید (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۲).

از آنجا که یکی از بزرگ‌ترین اهداف حقوق عامه، برخورداری از جامعه‌ای امن و سالم بوده و در این راستا افعال یا ترک افعالی هستند که منجر به بروز جرم در جامعه می‌شوند. این افعال به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بستر و زمینه رشد و نمو ریشه آسیب‌های اجتماعی را فراهم آورده و کیان جامعه را دچار خدشه می‌کنند.

یکی از سرفصل‌های حقوق عامه «پیشگیری از وقوع جرم» می‌باشد. دادستان می‌تواند به عنوان مدعی‌العموم نقش مهمی در انحلال این عوامل جرم‌زا که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در برهم زدن امنیت و سلامت اجتماعی جامعه تأثیر می‌گذارد، ایفا نماید. دادستان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مقامات موجود در دادسرا بوده که ریاست و اداره این نهاد و نیز نظارت بر ضابطین دادگستری را برعهده دارد. همچنین دادستان در امور کیفری وظایفی دارد که عبارتند از وظیفه کشف جرم موضوع «بند الف ماده ۳» اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و همچنین کشف جرم از طریق شکایت شاکی خصوصی، دادستان به عنوان مدعی‌العموم می‌تواند در این زمینه نقش بسیار جدی‌تری ایفا نماید، زیرا به عنوان یک پل ارتباطی بین دستگاه قضا و مردم عمل می‌کند. البته در این راستا، جدیت در اجرای مجازات‌ها و مقابله با مجرمین یکی دیگر از وظایف دادستان در معنای عام است.

براساس تحلیل حاضر یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین راه‌های کاهش جرایم و مقابله با آن‌ها پیشگیری از وقوع عمل جرم‌زا می‌باشد که دادستان در این امر نقش کلیدی و محوری خواهد داشت به گونه‌ای که با انعکاس این راهکارها در مسیر انجام وظایف خود در کاهش جرایم نقش مؤثری ایفا نماید (قدیری، ۱۳۹۳: ۲).

۳-۴-۱. نقش دادستان در حفظ حقوق عامه

بند دو اصل ۱۵۶ قانون اساسی حاوی بیان وظایف آن قوه نسبت به مواردی است که در بند دوم اخیر گفته شد؛ زیرا آنچه به عنوان حقوق عامه در معنای اعم گفته شد وقتی می‌توان در موضوع ورود قوه قضائیه واقع شود که به نوعی و از طرف شخص یا فردی مورد هجمه قرار گرفته باشد؛ به عبارت دیگر تأمین و حفظ آن‌ها داخل در وظایف دو قوه دیگر یعنی مقننه و مجریه است. قوه مقننه آنجا که این حقوق وجود ندارد یا تبیین نشده‌اند باید به قانونگذاری بپردازد و قوه مجریه مسئول حفظ و اجرای آن‌ها در شرایط عادی است. اگر بند ۲ اصل ۱۵۶ را مطلق و وسیع فرض کنیم آنگاه قوه قضائیه در اموری وارد شود که ذاتاً با اختیارات و به تبع کار او سازگار نیست، مثل مسائل مربوط به مسکن و شغل، آزادی احزاب و انجمن‌ها، آموزش رایگان و سایر مواردی که در بند یک گفته شد.

دستورالعمل اخیر در تحلیل نهایی چیزی جز بازگو کردن وظایف برخی مقامات و ارگان‌های قضائی نیست و البته این تکرار و تأکید هیچ مانعی ندارد؛ زیرا که تذکر و یادآوری به‌ویژه آنجا که شبهه و احتمال بی‌توجهی و کم‌توجهی وجود داشته باشد مستحسن است. اما در بعضی موارد ممکن است اجرای دستورالعمل به نوعی باعث تداخل اختیارات و وظایف قوه قضائیه و مجریه بشود و در نتیجه نه فقط حسن اثر نداشته باشد بلکه مشکل ساز گردد.

بدیهی است اجزای دستورالعمل که ۱۶ ماده دارد، می‌تواند حتی با تفصیل بیشتر مورد تعمق قرار گیرد. النهایه آنجا که در صورت بروز اختلالات مدیریتی در دستگاه اجرایی تصمیم‌گیری در مورد اختلاف به‌عهده دادستان محترم کل کشور گذاشته شده ایضاً موجب تداخل اختیارات و وظایف است. مواردی از این‌گونه هم‌اکنون نیز باید حسب مورد در دادگاه‌های دادگستری مطرح شود و مورد رسیدگی و حکم قرار گیرد (احمدپور و پوررمضان، ۱۴۰۱: ۲۰). طبق بند دوم اصل ۱۵۶ فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، جزو پنج وظیفه اصلی قوه قضائیه در راستای پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی است که مسئولیت تحقق بخشیدن به عدالت در جامعه را برعهده دارد. درخصوص حقوق عامه و تعریف و تبیین آن در بین حقوق‌دانان اختلاف است.

برخی از حقوق‌دانان معنای حقوق عامه را همان فصل سوم یعنی از اصل ۱۹ تا ۴۲ برشمردند و آن را فصل حقوق عامه می‌دانند. برخی دیگر از حقوق‌دانان، حقوق عامه را فراتر از قانون اساسی می‌دانند. حقوق عامه را در معنی اعم آن شاید بتوان به کلیه حقوقی که در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت آمده، تعریف کرد. مصادیق عادی حقوق عامه شامل: تساوی حقوق همگانی، برابری

حقوق زن و مرد در برابر قانون، مصونیت جان و مال حیثیت و مسکن و شغل افراد از تعرض، مصونیت از تفتیش عقاید، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی احزاب و انجمن‌ها، آزادی شغل و شرایط مساوی کار، برخورداری از آموزش رایگان، حق داشتن مسکن، حق تابعیت، حق مالکیت مشروع دسترنج و مایملک خود است. در هر نظام حکومتی دستگاه قضا، از آنجا که نهاد اجرای کیفری قوانین و مقررات است نقش بسزایی در نظام‌های حکومتی و همچنین اجرای قوانین و عدالت دارد؛ بنابراین، در سال ۱۳۹۷ رئیس وقت دستگاه قضا دستورالعملی را برای صیانت از حقوق عامه ابلاغ کرد.

حقوق عامه براساس ماده اول این اساسنامه شامل حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و اجرا نشدن یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضییع یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری.

طبق ماده ۲، دادستان هر حوزه قضائی مکلف است در صورت عدم اجرا یا نقض حقوق عامه یا قریب‌الوقوع بودن آن به تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه در چارچوب جرم و مجازات مذکور در قانون بپردازد یا در صورت تعلل دستگاه مربوطه یا اشخاص حقوقی و حقیقی ذی‌ربط تذکر دهد یا تدابیر پیشگیرانه را انتخاب کند یا در چارچوب ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری دستور توقف اقدامات صادر کند. براساس ماده سه این دستورالعمل چنانچه دستگاه اجرایی، ظرف مدت متعارف، اقدام الزم را انجام ندهد، دادستان مکلف است در مواردی که در نتیجه ارتکاب جرم خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی یا تضییع آن وارد شده باشد، به تبع امر کیفری بدون پرداخت هزینه دادرسی جبران آن را از دادگاه درخواست کند. ماده ۴ نیز اعلام می‌دارد: در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی، موضوع ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری که نیاز به طرح دعوی دارد، در صورت تعلل مسئول ذی‌ربط در اقامه دعوی، دادستان کل کشور به دستگاه ذی‌ربط جهت انجام وظیفه قانونی تذکر یا اخطار می‌دهد و در صورت عدم اقدام، مراتب را حسب مورد برای تعقیب کیفری یا اداری مسئول مربوط و مطالبه خسارت به مراجع ذی‌ربط اعلام و اقدام قانونی به عمل می‌آورد. در هر صورت دادستان کل نسبت به تعقیب کیفری مرتکب و جبران خسارت از طریق مراجع ذی‌صلاح پیگیری و نظارت می‌کند.

براساس ماده ۵ در صورت اطلاع دادستان شهرستان یا مرکز استان از وضعیت‌های خطرناک از قبیل نگاهداری و توزیع کالای فاسد یا تاریخ گذشته، بی‌توجهی به بهداشت و سلامت عمومی، آسیب‌های

وارد به محیط زیست، گودبرداری های فاقد ایمنی در معابر و جاده ها و بناهای فرسوده، عدم رعایت مقررات ایمنی در امور حمل و نقل و اجرای طرح ها و پروژه های عمرانی، موظف است به دستگاه ها یا اشخاص مسئول جهت انجام وظایف قانونی آن ها برای رفع خطر، در صورت اقتضا تذکر و اخطار دهد یا اقدام لازم قانونی را انجام دهد. تبصره اول این ماده تصریح دارد: دادستان ها موظفند پس از اقدام ضمن اطلاع به رئیس کل دادگستری استان، مراتب را به دادستان مرکز استان اعلام و دادستان مرکز استان در موارد مهم موضوع را به دادستان کل کشور منعکس کنند.

۳-۴-۲. وظایف نهادهای قضائی برای احیای حقوق عامه

در ماده ۷ این دستورالعمل آمده است: سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری و مراجع ذیصلاح قضائی حسب مورد مکلفند در موارد نقض حقوق عامه در چارچوب قوانین و مقررات به صورت فوق العاده رسیدگی و اقدام لازم را انجام دهند و چنانچه موضوع خارج از اختیارات و صلاحیت های نهادهای مذکور بوده، یا امکان اقدام از سوی آنان فراهم نباشد، رئیس مربوطه مراتب را به اطلاع دادستان کل کشور می رساند تا مطابق مقررات قانونی از جمله این دستورالعمل اقدام کند. در همه مواردی که اقدام دادستان ها طبق این دستورالعمل دارای آثار و تبعاتی باشد که جنبه استانی یا ملی دارد، دادستان مربوطه ضمن اطلاع به رئیس کل دادگستری استان، حسب مورد با هماهنگی دادستان کل کشور یا دادستان مرکز استان، اقدام مقتضی برابر مقررات قانونی و این دستورالعمل انجام می دهند.

۴. موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران

در یک نظام حقوقی، شاکله حقوق عامه در قالب حقوق اساسی چارچوب بندی می شود و به عنوان مبنای حقوق عمومی مطرح نظر قرار می گیرد. بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی در مقام بیان رسالت های قوه قضائیه به احیای حقوق عامه اشاره دارد. مبتنی بر محتوای اصول قانون اساسی، نظام حاکمیتی مکلف به ایفای وظایف محوله در خصوص حقوق عامه در سه فاز شناسایی و ادای حقوق عامه، احقاق و ایفای این حقوق و اقامه و احیای آن است، اما در رویه عملی نظام قضائی کشور، وظیفه سوم برعهده دادستان گذارده شده است، اما با وجود اهداف قانونگذار اساسی در تحقق این مطلوب، وضعیت پاسداشت حقوق عامه و احیای آن در حال حاضر چندان مطلوب نیست؛ احیای حقوق عامه دارای موانعی است؛ موانع تحقق احیای حقوق عامه که مهم ترین آن ها عبارت اند از: ابهام در مفهوم و تعابیر قانونی، نارسایی در قوانین، بی توجهی به مقوله تفکیک نظارت و دادرسی، تداخل وظایف قوا، مشکلات اجرایی و ابهام در عملیاتی یا ستادی بودن دادستانی کل (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰: ۲).

نتیجه‌گیری

امروزه در کشورهای توسعه‌یافته و مردم‌سالار، حقوق عمومی از جایگاه ویژه و رفیعی برخوردار است. قانون اساسی نیز صرفاً اشاره‌ای کلی به احیای حقوق عامه نموده و در اصول مختلف خود به‌ویژه در فصل مربوط به حقوق ملت، مصادیق مختلفی را برشمرده است که دولت موظف به اجرای آن‌ها است؛ ولی صراحتاً اشاره‌ای به ارتباط آن‌ها با حقوق عامه نکرده است.

به نظر می‌رسد حقوق عامه مذکور در قانون اساسی، اعم است از حقوق فردی و حقوق عمومی مردم که باید مورد صیانت و حفاظت قرار گرفته و در صورت نقض و یا عدم اجرا، احیای آن‌ها نیز توسط مسئولان امر انجام پذیرد. مصادیق حقوق عامه را می‌توان در قانون اساسی و سایر قوانین عادی و مقررات، مورد شناسایی قرار داد. مسائلی همچون حق حیات، حق مالکیت، حق اشتغال، حق اعتراض مسالمت‌آمیز، آزادی بیان، آموزش و پرورش رایگان، حق بر محیط‌زیست سالم، بهداشت عمومی، نظم و امنیت عمومی، حق داشتن وکیل، قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، دادرسی عادلانه و غیره از جمله مصادیقی است که هر دو جنبه حق‌های فردی و حق‌های نوعی در آن‌ها مستتر است و حاکمیت، مکلف است تا در ذیل وظیفه حفظ و حراست از حقوق عامه مردم، مورد نظارت و پیگیری قرار دهد.

مسئله اجرای حقوق عامه، صرفاً برعهده یک دستگاه اجرایی نیست، بلکه نیازمند تعامل و همکاری مستمر و مداوم همه دستگاه‌های عمومی است. قوه مقننه با قانونگذاری در این زمینه و حق نظارتی که مطابق قانون اساسی در همه امور دارد، باید پیگیر تحقق حقوق عامه مردم باشد. مطابق دستورالعمل قضائی نظارت و پیگیری حقوق عامه در امر احیای حقوق عامه، بیشترین مسئولیت برعهده دادستانی کل کشور و دادستان‌های سراسر کشور می‌باشد که از سال ۱۳۹۵ به بعد و تقریباً در دو سال اخیر، با ایجاد معاونت حقوق عامه دادستانی کل کشور و همچنین معاونت حقوق عامه در سطح مراکز استان‌ها، این امر به‌صورت تشکیلاتی مورد پیگیری قرار می‌گیرد و هر شش ماه یک‌بار گزارش عملکرد و اقدامات به دادستانی کل کشور ابلاغ می‌شود. گزارش‌های موجود در سطح معاونت‌ها نشان می‌دهد که بیشتر مصادیقی که مورد پیگیری قرار گرفته است، مرتبط با حقوق عمومی مردم در حوزه‌های مختلف از جمله بهداشت و سلامت عمومی، نظم و امنیت عمومی، میراث فرهنگی، انفال، اراضی ملی و اموال عمومی، مسائل زیست‌محیطی، حمایت از اشتغال و تولید در سطح ملی، حمل و نقل جاده‌ای و امنیت راه‌ها و غیره است. از این رو، رویکرد دادستانی‌ها در پیگیری حقوق عامه، رویکرد تفسیری مضیق می‌باشد و صرفاً مواردی را که قانون خاص دارند، شامل می‌شود و باید این گونه بیان نمود که حقوق

عامه محصور در فصل سوم قانون اساسی نیست. این در حالی است که تعریف غالب از حقوق عامه، تعریفی است که رویکردی موسّع در آن حاکم است و تمامی مصادیق را دربر می‌گیرد و هم شامل حقوق فردی افراد همچون حق حیات، آزادی اندیشه، عدم تفتیش عقاید و غیره می‌شود و هم شامل حقوق عمومی آن‌ها همچون بهداشت و سلامت عمومی، امنیت عمومی، محیط‌زیست سالم، حفاظت از انفال و اموال عمومی می‌شود.

در زمینه حفظ و حراست از حقوق عامه و احیای آن، می‌توان راهکارهای متفاوتی را متصور بود که به‌نظر می‌رسد پیشنهادهای زیر از جمله مهم‌ترین آنهاست که عبارت‌اند از:

الف) افزایش اختیارات و صلاحیت‌های نهاد دادستانی و تقویت معاونت حقوق عامه آن به‌طوری‌که معاونت مذکور با اجتناب از پراکنده‌کاری، صرفاً در حوزه احیای حقوق عامه تمرکز نماید و رصد مستمر و مداومی در این زمینه داشته باشد.

ب) ایجاد ضمانت اجرای قانونی متناسب و مؤثر کیفری، حقوقی و اداری در صورت تعدی به حقوق مردم و تشدید آن در صورتی‌که مرتکب، خود؛ عضوی از بدنه حاکمیت باشد.

ج) آموزش دادستان‌ها و معاونان حقوق عامه و همچنین ضابطان قضائی در برخورد با موارد نقض حقوق عامه جهت ایجاد وحدت عمل و جلوگیری از اعمال سلیق شخصی.

د) نظارت مستمر و پایش مداوم اقدامات معاونت حقوق عامه توسط دادستان کل کشور و رئیس قوه قضائیه و همچنین نظارت بر عملکرد دادستان‌های سراسر کشور توسط معاونت حقوق عامه دادستانی کل کشور.

هـ) ایجاد سازوکارهای قانونی جهت اعتراض مردم نسبت به اقدامات دادستان‌ها و سایر دستگاه‌های متولی در موارد رسیدگی به نقض حقوق عامه جهت جلوگیری از تضییع حقوق آن‌ها.

منابع:

- شیخی طامه، صبا؛ ابراهیمیان، حجت‌الله؛ حکاک‌زاده، محمدرضا، مطالعه وظایف و نقش دادستان در مسیر احقاق حقوق عامه در نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره چهارم، شماره سوم، ۱۴۰۳.
- احمدپور، مجید؛ پوررمضان، آیدا، بررسی نقش دادستان در پیشگیری از جرم و حفظ حقوق عامه، فصلنامه علمی آراء (دوره پنجم - شماره دوازدهم)، ۱۴۰۱.
- ارشدی، علی‌یار، حقوق اساسی و شرح و نقد قانون اساسی ایران، چاپ اول، تهران: نشر سرمدی، ۱۳۸۲.
- افشاری، فاطمه؛ پتفت، آرن، موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن، فصلنامه دانش حقوق عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۳، ص ۱۱۱-۱۴۰، ۱۴۰۰.
- ایمانی، عباس و قطمیری، امیررضا، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران: پیشینه، آموزه‌های قوانین، تک‌جلدی، چاپ اول، نشر نامه هستی، تهران، ۱۳۸۸.
- ایمانی، عباس و قطمیری، امیررضا، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات نامه هستی، ۱۳۸۸.
- آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ چهاردهم، سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۸۸.
- آزمایش، علی، «مسئله مغایرت قانون یا قانون برتر در حقوق ایران»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۸۱.
- آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
- بهرامیان، مهدی؛ دشتی، علی؛ پروین، خیرالله؛ علوی، پرویز، واکاوی تضمینات حقوق عامه با نگاهی به حقوق شهروندی و جایگاه مقام تعقیب، مجله اخلاق زیستی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۶۲، ۱۳۹۷.
- بیداری، علی، نقش احیای دادرسی در احقاق حقوق عامه باتوجه به قانون آیین دادرسی کیفری فعلی، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ۱۳۹۱.
- تنگستانی، محمدقاسم و مرادی برلیان، مهدی و مهرآرام پرهام؛ گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه، تک‌جلدی، چاپ اول، مرکز مطبوعات و انتظارات قوه قضائیه، تهران، ۱۳۹۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تک‌جلدی، چاپ بیست و پنجم، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲.
- جهانی، بهزاد؛ بیداری، علی، بررسی وظایف و اختیارات دادرسی در حفظ و احیای حقوق عامه، مجله حقوق ملل، شماره ۲۲، صص ۱-۱۸، ۱۳۹۵.
- حاج‌زاده، هادی و بهادری جهرمی، علی؛ «آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی: بررسی مفهوم منفعت عمومی»، دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.
- حسینی حائری، سیدکاظم، فقه‌العقود، چاپ دوم، مجمع اندیشه اسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق.
- حسینی صدر آبادی، ایرج و انصاری، علی، حقوق عامه در ترازوی دادستانی، چاپ اول، انتشارات امجد، تهران، ۱۴۰۰.

- خالقی، علی؛ آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سی ام، شهر دانش، تهران، ۱۳۹۵.
- دادیار، هادی، «نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش های قانونی و اجرایی آن»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران پردیس فارابی قم، ۱۳۹۰.
- زارعی، محمدحسین، و بهنیا، محمدحسین؛ «تاملی بر امکان اعمال اصل انتظار مشروع در دیوان عدالت اداری»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱، ۱۳۹۰.
- زولر، الیزابت؛ درآمدی بر حقوق عمومی: مطالعه تطبیقی بنیادهای حقوق عمومی آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا، ترجمه: واعظی، سیدمجتبی؛ چاپ سوم، نشر جنگل، ۱۳۹۶.
- سنجایی، کریم؛ حقوق اداری ایران، چاپ نخست، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۶.
- طهماسبی، جواد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۶.
- عابدی، محمدرضا؛ آیین دادرسی کیفری، تک جلدی، چاپ اول، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، تهران، ۱۳۹۸.
- عباسی، بیژن؛ حقوق بشر و آزادی های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین المللی و منطقه ای)، چاپ اول، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۹۰.
- غمامی، سیدمحمد مهدی، «الگوی احیای حقوق عامه؛ تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضائی»، سال پانزدهم، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۵۸، ۱۳۹۷.
- قدیری، عبدالله، نقش دادستان در پیشگیری از وقوع جرم، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، ۱۳۹۳.
- قطبی، میلاد و بهادری جهرمی، علی، «آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی: بررسی مفهوم صلاحیت»، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴.
- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تک جلدی، چاپ نود و یکم، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۲.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد سوم، چاپ بیست و سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.
- گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ ده فرمان حقوق عمومی: «تاملی درباره اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۲، ۱۳۹۰.
- گزارش پژوهش، درآمدی بر مسئولیت قوه قضائیه در احیای حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان ها و نهادهای عمومی، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۴.
- گلدوست جویباری، رجب، نقش دادستان در پیشگیری از وقوع جرم، نشریه مطالعات حقوقی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، صص ۲۱۱ - ۲۲۳، ۱۳۹۳.
- مصدق، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، تک جلدی، چاپ چهارم، نشر جنگل، تهران، ۱۳۹۴.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، جلد اول، چاپ بیستم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- موسی زاده، ابراهیم؛ حقوق اداری، چاپ اول، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۹۱.
- موسی زاده، رضا؛ حقوق اداری، چاپ چهارم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.

-
- نقره‌کار، محمد صالح، نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، تک‌جلدی، چاپ اول، نشر جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
 - هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر میزان، جلد دوم، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۸.
 - هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تک‌جلدی، چاپ سوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۵.
 - هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ چهارم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۷.
 - هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
 - یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.

